

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

منوچهر تقوی بیات
فرستنده: عثمان حیدری
۰۱ سپتمبر ۲۰۱۸

نقش دین و مذهب در تاریخ



پیشوایان دین های گوناگون؛ خداپرستان زرتشتی، یهودی ها، عیسوی ها، مسلمان ها و پیشوایان دیگر دین ها؛ تاریخ جهان و تاریخ فرهنگ جهان را به سود خدایان خودشان یعنی به سود قدرت خودشان تحریف کرده و تغییر داده اند. آن ها صد ها سال کوشیدند تا از گسترش دانش و پخش دقیق و درست واقعیت های تاریخی جلوگیری کنند و با قدرت فوق بشری خود و به زور خدا و آتش جهنم زمین را از گشتن به دور خورشید باز دارند. آن ها در درازنای تاریخ میلیون ها انسان آزاده و بی گناه را در آتش سوزاندند و یا به شیوه های گوناگون کشتند. مسیحی ها و مسلمان ها در راه خدا جنگ های صلیبی به راه انداختند. کاتولیک ها و پروتستان ها؛ در کشتار سن بارتلمی هزاران نفر را کشتند. سنی ها و شیعه ها و هفتاد و دو فرقه گوناگون به جان هم افتادند و خون یک دیگر را ریختند و هنوز هم به وحشی گری خود ادامه می دهند. رهبران و پیروان همه دین ها تلاش کردند تا انسان را از اراده خودش و خدا بودن خودش تهی کنند و او را بنده وار مورد سوء استفاده قرار دهند.

در سال ۳۱۳ میلادی شاید بین ۲۸۰ یا ۲۸۳ سال پس از به صلیب کشیده شدن عیسای ناصری، آئین مسیحیت در امپراتوری روم آزاد شد و کم کم در اروپا و در جهان قدرت را قبضه کرد. دائرة المعارف بریتانیکا درباره عیسا می نویسد: «این که عیسا یک شخصیت تاریخی بوده تأیید شده است همچنین قابل توجه است که تعیین تاریخ دقیق شمسی آن ممکن نیست...». بدون گسترش آئین مهر (میترا) در امپراتوری روم دین عیسا بخت جهانی شدن را نداشت. همه گیر شدن آئین مهر ایرانی که آئینی مردم پسند بود و سربازان به آن روی آورده بودند، در روم و سرزمین های زیر فرمان امپراتوری روم نگرانی کنستانتین یکم را برانگیخت تا جایی که او ناچار شد آئین عیسا را، برای پس راندن آئین مهر، دین رسمی امپراتوری روم اعلام کند. به ویژه این که آئین مهر ایرانی در میان سربازان رومی طرفداران بسیاری داشت. گسترده گری و شمار فراوان معبد های میترا که تا آغاز سده چهارم میلادی سراسر اروپا حتا لندن و شمال انگلستان

را فرا گرفته بود، نشان می دهد که چرا کنستانتین یکم، به دلایل سیاسی دین عیسا را پذیرفت. رومی ها و پس از آن ها کشیش های عیسوی، پیروان آئین میترا را در هر کجا دستگیر کرده و می سوزانند.

تا پیش از فرمان میلان در سال ۳۱۳ میلادی بسیاری از پاپ ها به سرنوشت عیسا دچار و از سوی امپراتورهای رومی کشته شدند. با پیوستن کلیسا به قدرت حاکمه، روز به روز به قدرت پاپ و کشیش های عیسوی افزوده شد. آن ها هیچ یک ادعای پیامبری نکردند اما نزدیک به پانصد سال پس از فرمان میلان، پاپ لئون سوم با لقب شارلمانی خود را امپراتور مقدس روم نامید. این امپراتوری در اگست ۱۸۰۶ با نام امپراتوری مقدس روم ملت المان از بین رفت. پاپ های امپراتوری مقدس در فاصله سده یازدهم تا سیزدهم ۹ جنگ صلیبی به راه انداختند. میلیون ها انسان در این جنگ ها کشته شدند. گرسنگی و بیماری های گوناگون مانند جذام مردم عادی را هم به کام مرگ می کشید. هم مسیحی ها و هم مسلمان ها بر این باور بودند که پس از کشته شدن در این جنگ ها یک راست به بهشت خواهند رفت. یهودی ها عیسا را به کشتن دادند تا دین خودشان رونق بگیرد، اما دین عیسا رقیب سرسختی برای دین آن ها و پیروان آئین میترا شد. پاپ و کشیش های زیر فرمانش نه تنها پیروان آئین مهر بلکه بسیاری از کتاب های علمی و دانشمندی مانند جوردانو برونو را در آتش سوزانند.

گالیئوگالیله را به جرم این که دانش اخترشناسی او مخالف با نص صریح انجیل بود به دادگاه تفتیش عقاید کشانند. گناه او این بود که گفته بود؛ زمین به دور خورشید می گردد. گالیله محکوم شد به این که یا اعتراف و امضاء کند که از سر مستی چنین حرفی زده است یا در آتش سوزانده شود. البته سیصد و پنجاه سال پس از مرگ گالیله، پاپ ژان پل دوم در سال ۱۹۹۲ گالیله را بخشید، اما پاپ که می دانست زمین به دور خورشید می چرخد هرگز نگفت که گالیله دروغ نگفته بود. او هرگز اعتراف نکرد که داور کلیسا و دادگاه و ستمی که به گالیله رفته بود، نادرست و ناروا بوده است.

در ایران باور داشتن به دین و خدای یکتا با پیدایش دین زردشت آغاز شد. ناباوری به خدای یکتا بهانه ای شد برای کشتن مردمان آزاده در ایران. ایزدگان یا ایزدان ایرانی جای خود را به ایزد (یزته) یکتا دادند و سپس ایزد به یزدان و خدای یکتا و الله؛ معنا شد. خدایکنامه یا شاهنامه را سرگذشت و تاریخ شاهان معنا کرده اند. ایرانیان پیش از زردشت، خدایان گوناگونی داشتند که هر کدام سرچشمه کار سودمندی در هستی بودند؛ مانند خورشید، ماه، باد (وات، ویو، وایو، وای)، ناهید و ...

با پدید آمدن زردشت و فرهنگ یکتا پرستی چهره دانش دگرگون شد. یشت ها و سرودهایی که خدایان پیشین را ستایش می کرد، به فراموشی سپرده شد و جای خود را به اوستا کتاب زردشت داد. با پدید آمدن خط اوستائی، زردشتی ها، یشت ها و سرودهایی که خدایان گوناگون را ستایش می کرد به زبان اوستائی برگردانند. این برگردان ها به باورهای زردشتی آلوده و دیگرگون شد. در دین زردشت، خدایان پیشین کم بهاتر شده و یزته نامیده شدند. در یشت هایی که در اوستا هست پدیده های سودمند جهان هستی از دیدگاه مزدیسنا ستایش می شود.

در اوستا اهورامزدا؛ مینوی پاک است و جسم نیست، آفریننده روشنائی سود بخش و تاریکی، خرد مقدس و آفریدگار کل نامیده می شود. خدایان ایرانی مانند خورشید، ماه، ستارگان، باد، انسان و ... که از آغاز جهان همیشه بوده اند ناگهان آفریده اهورامزدائی شدند که زردشت آن را آفرید. اهورامزدای نوی که زردشت خود را فرستاده او می دانست. با آمدن زردشت فرمانروائی جهان مادی به ناکجائی در آسمان و مینو سپرده شد. مردم از تخت فرمانروائی به زیر اقتاد و آفریننده و بنده اهورامزدا گشت.

به فرمان مردم نهاده دو گوش ز رامش جهان پر ز آواز نوش

(فردوسی)

اینجا پایان آرامش و خوشی مردم بود. مردم، نخست جای خود را به اهورا مزدا و سپس به الله داد. خداوند خر و خداوند خانه که صاحب خر و صاحب خانه باشد؛ در ادبیات ایرانی همیشه انسان بوده است. اهورامزدا، اوستا و پیشوایان دین زردشتی، فرمانروای همه خدایان جهان شدند. دیگر مردم جایگاه بلند خود را نداشت و هر کس سخنی جز نوشته های اوستا و پیشوایان زردشتی می گفت به سرنوشت مانی و مزدک دچار و کشته می شد.

خدائی که پیشوایان دینی آفریده اند کاربرد سیاسی و اجتماعی داشته است و همچنان این خدا دستمایه فریب مردمان است.

خدا در زبان دری در گذار زمان نام های گوناگونی به خود گرفته است. خدا را فرهنگ واژه یاب و لغت نامه دهخدا چنین معنا می کنند: «۱. آفریدگار، الله، اهورامزدا، ایزد، پروردگار، خالق، خداوند، دادار، رب، کردگار، یزدان ≠ بنده، عبد، مخلوق ۲. سلطان، پادشاه، امیر، خدیو ۳. مالک، صاحب ۴. استاد...»

لغت نامه دهخدا می نویسد: «... در اوستا بَع به معنای بهره و نرخ و بخش و بخت آمده. در گاتها بَع به همین معنی است، دوم بَعه در اوستا و بگه در پارسی باستان به معنای خدا و دادار و آفریدگار است. در اوستا این کلمه چندبار مرادف خدا (اهورمزدا) و گاهی نیز به معنای ایزد آمده است. بَع به هر دو معنی از یک بنیاد است از مصدر بگ اقوام سکه مانند دیگر قبایل آریائی خدای خود را بگه می نامیدند. نزد همه اقوام آریائی یا اقوام هند و ایرانی پیش از برانگیخته شدن زرتشت، بَع نام مطلق خدا بوده. زرتشت خدای یگانه خود را اهورمزدا خواند، اما واژه بَع همچنان به معنای اصلی خود باقی مانده، در اوستا مفهوم خود را از دست نداده است...».

در فرهنگ های زبان پارسی و پارسی دری، واژگان دا، همچنین دابه، خدا، خداوند، خداوندگار، شاه و واژه های دیگری که آفریننده بودن و برگزیده بودن و خدا بودن مردم را دربرداشته است به گونه ای معنا کرده اند که ردپای خدا بودن انسان را از بین ببرند. خدا؛ با آمدن دین زردشت، اهورا مزدا، دادار، آفریدگار و ... شد و سپس با آمدن اسلام به ایران همه این نام ها به الله اختصاص پیدا کرد.

ابن خلدون تاریخ نگار، جامعه شناس و مردم شناس تونسی درباره زبان هائی که عرب و اسلام به ایران زده است می نویسد: «اما ایرانیان بر شیوه ای بودند که به علوم عقلی اهمیتی عظیم می دادند و دایره آن علوم در کشور ایشان توسعه یافته بود زیرا دولت های ایشان در انتها علیه پهنوری و عظمت بود و هم گویند که این علوم پس از آنکه اسکندر دارا را کشت و بر کشور کیانیان غلبه یافت از ایرانیان به یونان رسیده است چه اسکندر به کتب و علوم بشمار و بیحد و حصری از ایشان دست یافت... چون کشور ایران به دست اعراب فتح شد و کتب بسیاری در آن سرزمین یافتند سعد ابن ابی وقاص به عمر بن خطاب نامه نوشته تا درباره کتب و به غنیمت بردن آن کتب اجازه کند. عمر نوشت که آنها را در آب فرو افکنید چه اگر آنها راهنمائی و راستی باشند خداوند ما را به رهبری کننده تر از ان هدایت کرده است و اگر کتب اهل ضلال و گمراهی است پس کتاب خدا ما را از آنها بی نیاز کرده است از این رو آنها را در آب و یا آتش افکندند. این است که علوم عقلی ایرانیان از میان رفت و چیزی از آنها به ما نرسید...»

پس از آمدن اسلام به ایران مسلمان ها سنی بودند و رافضی بودن؛ شیعه بودن رونق چندانی نداشت و رافضی ها را لعن می کردند و حتا می کشتند. اما پسر پسر پسر پسر پسر شیخ صفی الدین اردبیلی یعنی شاه اسماعیل صفوی که بنا به گفته احمد کسروی و عبدالحسین زرین کوب، پدرانش همگی سنی بودند پیش از آن که به سن بلوغ برسد به دلایل سیاسی شیعه می شود و مذهب ایرانیان را به ضرب و زور شمشیر شیعه می کند تا بتواند جنگ های ایران و عثمانی را راه بیندازد و مسلمانان سنی را از دم تیغ بگذراند. او پس از تاجگذاری در تبریز تنها در یک روز سر هزاران نفر را که حاضر نشدند عبارت «اشهد أنَّ علیاً ولی الله» را به اذان اضافه کنند از تن جدا کرد.

تا پیش از آمدن فقیهان شیعه از لبنان به ایران در دوران صفوی ها، کشتن رافضی ها (شیعه ها)، زندیق ها و کافرها به فتوای پیشوایان دینی نیاز داشت که این کار با در نظر گرفتن شرائط اجتماعی و رقابت بین پیشوایان دینی به سادگی نمی توانست انجام گیرد. با آمدن پیشوایان مذهبی وارداتی از لبنان این پیشوایان برای نزدیکی به دستگاه حاکمه در فتوا دادن و کشتن مخالفان حکومت و کافرها بر یکدیگر پیشی می گرفتند و به این ترتیب کشتن شاهزاده های میهن دوست صفوی و اندیشمندان ایرانی بسادگی و هر روز در ایران انجام می گرفت.

ایجاد حکومت شیعه صفوی در ایران زمینه ساز جنگ های مذهبی میان ایران شیعه و حکومت عثمانی سنی مذهب شد که دو کشور اسلامی بودند. دربار عثمانی ها، مردمان نادان و یا کسان دیگری، شیعیان را در جنوب لبنان آزار می

دادند و با آن‌ها بدرفتاری می‌کردند. این کار بهانه‌ای شد برای انتقال "علمای شیعه" ی جبل عامل و جنوب لبنان به ایران در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی. این جنگ‌ها تا نیمه نخست سده نوزده میلادی ادامه یافت.

انتقال "شیعیان عاملی" که می‌توان آن‌ها را عوامل ایدئولوژیکی شیعه انگلیسی (یا به گفته دکتر علی شریعتی؛ "تشیع مصلحت") به شمار آورد، درگیری‌ها و جنگ‌های امت شیعه ایران اسلامی با حکومت عثمانی را پدید آورد. این کار سد امنیتی و حفاظتی دراز مدت برای جلوگیری از حمله ترک‌های مسلمان به مستعمره انگلیس‌ها در هندوستان را به وجود آورد. برادران شرلی؛ سِر آنتونی شرلی و سِر رابرت شرلی با ایجاد توپخانه و تجهیزات پیشرفته برای سپاه شاه عباس در این جنگ‌ها کمک‌های مؤثری به سپاهیان "اسلام" کردند. رابرت شرلی به پاس این خدمات در ایران و در جنگ با عثمانی‌ها، هنگام سفارت از طرف شاه عباس در اروپا، از سوی امپراتوری مقدس روم مفتخر به دریافت عنوان کنت (counte) و همچنین لقب سِر (Sir) شد. درگیری‌ها و جنگ‌های دراز و کش دار ایران و عثمانی در دوران صفوی‌ها، مستعمره بزرگ هندوستان را از تهاجم عثمانی‌ها دور نگه داشت.

عادت دادن ایرانیان در درازای پانصد سال به اطاعت از مجتهدین و آخوندهای شیعه زمینه ساز حکومت خمینی در قرن بیست و یکم میلادی در ایران شد و کشور ما را صدها سال به قهقرا بازگردانید.

با برنامه ریزی رهبران کنفرانس گوادلوپ (امریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان غربی) و به قدرت رسیدن خمینی در پهنه سیاسی ایران بار دیگر شیعه‌گری در ایران بالا گرفت و با وارد کردن شیعه‌های وارداتی از کشورهای گوناگون عربی و غیر عربی کشتن ایرانیان میهن دوست به بهانه کمونیست بودن، خارج از دین بودن، زانی بودن، لائیک بودن و بر سر موضع بودن، در دستورکار قرار گرفت. هزاران جوان دلیر و میهن دوست ایرانی را به دستور خمینی در خیابان‌ها به گلوله بستند و یا در زندان‌ها و در جبهه‌ها به بهانه جنگ کشتند. قتل‌های زنجیره‌ای نیز در درازای این هرج و مرج‌های اسلامی همیشه ادامه داشته است. جمهوری اسلامی با هدف از بین بردن ایران و ایرانی به وجود آمده است. خمینی بارها گفته و در صحیفه نور نیز نوشته شده است: «هدف ملت ایران، حاکمیت اسلام» است. او با واژه‌های موهومی به نام اسلام و امت اسلام، ملت ایران و اقتصاد ایران را به نابودی کشاند. او با ملت ایران و هر چه که ملی است دشمنی ورزیده و بارها در صحیفه نور تکرار شده است: «... ما برای اسلام قیام کردیم (۵۲۵) اگر این نهضت ملی بود نه شما اینقدر فعالیت می‌کردید و نه ما و نه سایر ملت. ملت اسلام را می‌خواهد، [کدام اسلام؟!!!] ملت کشور خودش را هم می‌خواهد برای اسلام است (۵۲۶) ... هیچ من نمی‌توانم تصور کنم و هیچ عاقلی نمی‌تواند تصور کند که بگویند ما خونهایمان را دادیم که خریزه ارزان بشود! ما جوانهایمان را دادیم که خانه ارزان بشود. هیچ عاقلی جوانش را نمی‌دهد که خانه ارزان گیرش بیاید. مردم همه چیزشان را برای جوانهایشان می‌خواهند؛ برای خانمانشان می‌خواهند. این منطق، یک منطق باطلی است، که شاید کسانی انداخته باشند، مغرضها انداخته باشند توی دهن مردم که بگویند ما خون دادیم که مثلاً کشاورزیمان چه بشود (۵۲۸) ...» خمینی به بهانه اسلام و امت پرستی جوانان کشور ما را به کشتن داد و ایران را به باد غارت و ویرانی سپرد و این غارت و کشتار همچنان به دست خامنه‌ای و دشمنان ایران ادامه دارد.

منوچهر تقوی بیات

استکهلم - هشتم شهریور [سنبله] ۱۳۹۷ شمسی برابر با ۳۰ اگست ۲۰۱۸ میلادی